

# باید به مسجد برگردیم

گفتگو با جواد اردکانی

صدیقه رضوانی‌نیا

مسلمان و انقلابی در رشته‌های مختلف هنری بود که بعدها همین هنرمندان وارد عرصه فرهنگ و هنر کشور شدند و هنوز هم بسیاری از آن‌ها ساکن‌داران این عرصه هستند. بسیاری از فیلم‌سازان صاحب‌سبک و تأثیرگذار سینمای ما که آثار فاخر ارزشی تولید می‌کنند پرورش یافته فضای مساجد هستند و بعضی از این فیلم‌سازان آثاری ساخته‌اند که در زمان خودشان بهترین و پرفروش‌ترین فیلم‌های سال سینمای ایران شدند. این اتفاق در سال‌های جنگ و بعد از آن زیاد افتاد ولی متأسفانه الان دوباره مساجد ما به همان کارکرد سال‌های قبل از انقلاب نزدیک می‌شوند. فضایی که مرده و معمولاً هم افراد مسن آنجا نماز می‌خوانند، عبادت می‌کنند، شب‌های قدر را احیاء می‌گیرند و ... ولی دیگر از آن جوش و خروش اول انقلاب خبری نیست و این بسیار خطرناک است.

## چرا این اتفاق افتاده؟

فعالیت‌های مساجد الان جذابیت‌های لازم را ندارد در حالی که مساجد ابتدای انقلاب فعالیت‌های متنوع در رشته‌های مختلف هنری داشتند. مثلاً برای ما که علاقه‌مند سینما بودیم کلاس‌های تئاتر، آموزش سینما، نمایش فیلم و ... وجود داشت. الان کدام مسجد این فعالیت‌ها را حداقل در زمینه سینما به طور جدی و حرفه‌ای دنبال می‌کند. یادم هست در آن مقطع با همین فعالیت‌های متنوع و جذاب خیلی از افراد غیرمذهبی جذب مسجد شدند و خیلی از همین جوان‌ها برای ما سرنوشت‌ساز شدند و در جنگ حضور تأثیرگذاری داشتند.

## چه باید کرد؟

تنها راه حل، احیای آن جریان ارتباطی است. به نظر من تنها محیطی که می‌تواند نیروهای مذهبی را وارد جریان سینمای ما کند مسجد است و ما باید دوباره به مساجد برگردیم. خیالتان را راحت کنم. در این مملکت نه از فرهنگ‌سرایش، نه از دانشکده هنرش، نه از آموزشکده‌های سینمایی‌اش و نه از هیچ‌جای دیگر هیچ چیزی بر نمی‌آید. آن‌ها همه امتحانشان را پس داده‌اند.

مسجد و سینما از نظر شما چه رابطه‌ای با هم دارند؟ اصلاً رابطه دارند؟ رقیبند؟ مکمل هستند، نیستند؟ میتوانند باشند...

محیط سینما فضای بسیار لغزنده و متنوعی است که فیلم‌ساز در آن انتخاب می‌کند چه مسیری را طی کند. انسان باید زمینهایش را داشته باشد تا از خیلی چیزها چشم‌پوشی کند. به نظر من یک پشتوانه مسجدی، یک پشتوانه جبهه‌ای، یک خانواده مذهبی و ... خیلی به انسان کمک می‌کند. امثال من مدام تأکید می‌کنیم خانواده‌های مذهبی اجازه بدهند فرزندانشان وارد فضاهای هنری شوند به خاطر این که کسی که در فضای مذهبی بزرگ شده و نماز خواندن برایش یک رفتار دلنشین طبیعی است، بدون اینکه خودش نداند در برابر خیلی چیزها واکنشیده شده و این واکنشیده بودن بعدها در عرصه کار حرفه‌ای تجایش می‌دهد و برایش می‌ماند. ولی وقتی خانواده‌های مذهبی نمی‌گذارند بچه‌هایشان وارد این محیط‌ها شوند معلوم است چه کسانی وارد می‌شوند و چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود.

من که کارگردانم خودم حاضر نیستم در فضای فعلی سینمایی دخرتم وارد این حرفه شود چون محیط سینما را برای او امن نمی‌بینم. ولی اول انقلاب مساجد نقش این محیط امن را ایفا می‌کردند. در آن محیط بچه‌ها آموزش حرفه‌ای می‌دیدند و شخصیت لازم را پیدا می‌کردند تا بعد که به فضاهای حرفه‌ای هنری وصل می‌شوند، خودشان را تبازند و مثل امروز نباشند که یک نفر آدم مذهبی را ما بین ۴۰ نفر بیندازیم و بگوییم تو مجبوری که تحمل کنی.

## خود شماً خاستگاه مسجدی دارید و در

چنین فضایی رشد کرده اید، فضای مساجد

## جریان‌ساز ابتدای انقلاب چطور فضایی بود؟

جریان‌سازی مساجد چند سال قبل از پیروزی انقلاب شروع شد. انقلاب کارکردهای سنتی مسجد را دگرگون کرد و آن را از فضای صرف عبادی به سوی کانون جوشش فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و ... تغییر داد. در آن مقطع مساجد ما کانون تربیت هنرمندان

تنها جایی که از این آزمون سر بلند و موفق بیرون آمده همان مساجد دهه اول انقلاب است بنابراین آن مساجد باید تجدید شود. الان مساجد ما دارد به همان کار کردهای محدود سنتی قبل انقلاب برمی گردند و نقش تأثیرگذاری ندارند. این طرف هم وضعیت فرهنگ و هنرمان روز به روز نگران کننده تر می شود. انقلاب ما انقلابی فرهنگی بود که از مساجد جوشید و اگر همین مساجد در آن برهه و همین طور در مقطع حساس جنگ نبودند معلوم نبود خلاء وجودی آن ها چگونه جبران می شد.

تازه الان روز خوب ماست. شما نگاه می کنید می بینید کسانی مثل حاتمی کیا، مجیدی، سلحشور و دیگران فیلم می سازند. فیلم های خوب هم می سازند و واقعاً جریان سینمایی ما در دستشان است. اما من نگران فردای این سینما هستم. آدم هایی که جایگزین ندارند و کادرسازی هم نشده، چون آن جریان قطع شده و کسی هم دنبال وصلش نیست. به نظرم اگر مراقب نباشیم یکپاره چشم باز می کنیم و می بینیم خیلی چیزها را از دست داده ایم که جبران کردن آن ها به این راحتی ها ممکن نیست.

ما را متهم به ضعف تکنیک می کنند و معتقدند علت اینکه فیلم های این گروه بعضاً در حاشیه است به خاطر این است که از فن سینمایی خوبی برخوردار نیست. نظر شما چیست؟

اینکه بچه های ما متهم می شوند که فیلم سازی بلد نیستند کوچک ترین اتهامشان است. این اتهام اصلاً پرايشان شوخی است چون تکنیک فیلم که معلوم است. فیلم یا تکنیک خوبی دارد یا ندارد. و این اصلاً چیز پنهانی نیست. اما در سینمای ما مبتذل ترین مضامین با بدترین تکنیک ساخته می شود و کسی هم معترضی نیست. واقعیت این است که سعی می شود این بچه ها و فیلم هایشان در حاشیه باشند.

البته در بین بچه های مذهبی هم استعدادها مختلف است. هر کسی سر جای خودش ایستاده اما خیلی از این بچه ها در حال ریزش اند. شما نگاه تکنیک که چند نفر مثل حاتمی کیا، مجیدی و میرکریمی هر سال دارند فیلم می سازند و دیده می شوند. بعضی از بچه های ما فعالیت فیلم سازی شان در حد ۵ سالی یک فیلم است. در چرخاندن معیشت زندگی شان مشکل دارند و دارند از سینمای کشور حذف می شوند در حالی که تکنیک خوبی هم دارند و مضامین خوبی را هم مطرح می کنند.

الان تبلیغ می شود که فیلم سازی که اعتقاد ندارد اما مسلط به تکنیک سینماست می تواند فیلم مذهبی خوب بسازد که به دل مخاطب هم بنشیند و خلاصه اعتقادات کارگردان مهم نیست. سال ۵۹ در هلال احمر مشهد که آن موقع مرکز تئاتر بود دعوتی را با فردی به نام آقای دانشور که رییس آن مرکز بود و الان فرانسه

است داشتیم. آن موقع قرار بود نمایشی به نام اِسوَر را کار کنم که می خواستند نقش اِسوَر را یکی از بچه های چپی مرکز تئاتر بازی کنند. من اعتراض کردم و گفتم نقش اِسوَر را که نباید یک بچه کمونیست بازی کند. این حرف من به گوش آقای دانشور رسید. در جلسهای خیلی به من نوید و حرفش این بود که این آقا بازیگر است و این نقش را هم خوب بازی می کند. تو چه کار به اعتقاداتش داری؟ من گفتم نه آقا کار هنر بیل زدن نیست که هر کس بیل زد زده باشد. بازیگر آن شخصیتی را که دارد بازی می کند. اگر اعتقاد نداشته باشد نمی تواند طوری بازی کند که باورپذیر باشد و مخاطب به آن اعتقاد پیدا کند. ما می دانیم که این بازیگر چپی است و اِسوَر را هم قبول ندارد. پس نباید آن نقش را هم بازی کند. آن بحث باعث شد من از آن مرکز جدا شوم. من هنوز هم بر همان اعتقاد آن روزم هستم ولی دیگر زورم نمی رسد. یعنی من اگر زورم می رسید تمام گروه را از بچه های مذهبی انتخاب می کردم.

**فیلم به کیودی یاس** درباره زندگی شهید پروتسی آخرین ساخته سینمایی شماست. با توجه به سابقه حضور شما در جنبه و آشنایی تان با این مضامین چرا این قدر دیر به سراغ ژانر دفاع مقدس رفتید؟

البته اینطور نیست که من دیر سراغ این موضوعات بروم. جنگ در حاشیه کارهای من بوده. مثلاً سریال مسافر درباره یک جانباز شیمیایی بود. اما راستش را بخواهید من اعتقادی در مورد سینمای دفاع مقدس دارم و آن این که موضوعات ارزشی نباید دستمایه های سیاه مشق ما باشند. یعنی ما باید زمانی سراغ این موضوعات برویم که بدانیم می توانیم از عهده بیان آن بپردازیم. من فکر می کنم الان در شرایطی هستیم که از پیشنهاد در مورد ساخت فیلم جنگی استقبال کنم چون سیاه مشق هایم را سعی کردم جای دیگر انجام بدهم و دیگر نگران نیستم.

**چرا شهید پروتسی؟ آشنایی قبلی با ایشان داشتید؟**

نه آشنایی نداشتیم. انگیزه اصلی ساخت این فیلم از همان فرمایشات رهبری در دیدار کارگردان ها شروع شد و من درست بعد از همان جلسه با آقای صفا قرار ساخت این کار را گذاشتم.

**گرچه پس از سال ها مسعود ده نمکی با اخراجی ها و فروش سلیباردی آن که زکورد فروش سینمای ایران را شکست. قدری نگاهها را متوجه دفاع مقدس کرد اما انگار نبض سینمای دفاع مقدس به خوبی نمی زند.**

سینمای دفاع مقدس همه چیز دارد. انجمن دارد. شهرک سینمایی دارد. امکانات دارد. اما دیگر آن شور و شوق را ندارد. به همین دلیل هم متأسفانه ما محصولات قابل اعتنایی نداریم. یک زمانی بود که در هر دوره جشنواره فیلم فجر،

الان دوباره مساجد ما به همان کارکرد سال های قبل از انقلاب نزدیک می شوند. قضایی که مردم و معمولاً هم افراد مسن آنجا نماز می خوانند. عبادت می کنند. شب های قدر را احیاء می گیرند و ... ولی دیگر از آن جوش و خروش اول انقلاب خبری نیست و این بسیار خطرناک است.

**تنهاراه خل، احیای آن جریان ارتباطی است. به نظر من تنها محیطی که می تواند نثر و های مذهبی را وارد جریان سینمایی ما کند مسجد است و ما باید دوباره به مساجد برگردیم. خالفتان را راحت کنیم. در این مملکت نه از فرهنگسراش، نه از دانشکده هنرش، نه از آموزشکده های سینمایی اش و نه از هیچ جای دیگر هیچ چیزی بر نمی آید. آن ها همه امتحانخان را پس داده اند. تنها جایی که از این آزمون سر بلند و موفق بیرون آمده همان مساجد دهه اول انقلاب است.**

حداقل ۱۰ فیلم دفاع مقدس داشتیم ولی در این سال ها خیلی کم شده حتی بعضی سال ها که دیگر اصلاً نداریم.

مشکل اصلی ما انگیزه های شخصی و شور و شوق فیلم سازان است که دیگر فیلم سازان ما آن شور لازم را برای ساخت فیلم جنگی ندارند. زمانی بود که مرحوم ملاقلی پور فیلم پرواز در شب را می ساخت که به لحاظ تکنیک و فن سینمایی فیلم خوبی نبود اما به لحاظ حساسی تأثیر حساسی و تأثیرگذاری خیلی فیلم موفقی بود اما همین رسول بعدها آمد مزه پدیری را ساخت که به لحاظ تکنیکی اوج دارد ولی دیگر آن حس و شور را ندارد.

یک بخش طبیعی است ولی یک بخش هم طبیعی نیست. سینمای دفاع مقدس رهاست و نگاه جامعی نسبت به آن وجود ندارد. رسول ملاقلی پور جزو آدم هایی بود که خیلی برای سینمای جنگ زحمت کشید، خیلی کار کرد ولی خیلی کم تحویلش گرفتند. قدرش را ندانستیم و حالا که نیست همه پدیمان افتاده که روزی روزگاری ملاقلی پور وجود داشت که خون دل می خورد و فیلم جنگی می ساخت و ما هم ادبش می کردیم؟ او کار خودش را می کرد ما هم کار خودمان را. بعد در یک مقطعی همین رسول به این فکر می افتد که حالا که این ها قبول ندارند پس من باید فیلمی بسازم که اثبات کنم من هم فیلم سازی بلدم. من هم بر تکنیک سینما مسلطم. آن لحظه، لحظه شکستن است.

آن جا جایی است که دیگر خودش نیست. یک فیلم ساز حرفه ای و تکنیکی تمام عیار است. همین و بس. متأسفانه بچه های ما را یکی یکی به این نقطه رساندند. حتی حاتمی کیا در یک سری از فیلم هایش آمد که فقط ثابت کند من هم می توانم و بلدم فیلم روشنفکری بسازم که حداقل منتقدین بپذیرند که من فیلم تکنیکی ساختم ولی آن جایی که ابراهیم خودش بود و خودش شاهکار می ساخت و آثاری را ساخت که در تاریخ سینمای ما بی نظیر و ماندگارند.